gettyimages

حاج خلیل حمدان عضو هیأت رئیسه جنبش امل در گفت‌وگو با «ایران»:

حماس در برابر توطئه اسرائیلی پیشدستانه عمل کرد

گفت و گو

هادی معصومی زارع

حاج خلیل حمدان عضو هیأت رئیسه جنبش امل و دبیرکل مؤسسه تربیتی امل در نبطیه در گفت‌وگو با «ایران»، «طوفان الاقصی» را اقدامی قهرمانانه از سوی حماس خواند که توطئه اسرائیلی‌ها را کشف و در مقابله با آن پیش دستی کرد. او معتقد است که حماس و جهاد وقتی فهمیدند که طرح صهیونیست‌ها مبنی بر تبعید فلسطینی‌ها بزودی رخ خواهد داد، به دشمن فرصت نداده و خود آغازگر حمله شدند. او در خصوص حمله اسرائیل به لبنان هم معتقد است، جماعت اسرائیلی به خوبی می‌داند که ورود به جنگ زمینی با لبنان هزینه‌های زیادی در بر داشته و هرگز همچون سال ۲۰۰۶ که آغازگر جنگ ۳۳ روزه بود، به لبنان حمله نخواهد کرد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

در ابتدا می‌خواهیم از شما درباره نگاه جنبش امل به تحولات در غزه بشنویم و اینکه به طور خاص، جنبش امل به عملیات طوفان الاقصی چگونه می‌نگرد؟

عملیات طوفان الاقصی در نوع خود یک پاسخ به اقدامات ظالمانه صهیونیست‌ها در حق ملت فلسطین است و به نوعی می‌توان آن را از نتایج نشست اسلو دانست؛ توافقی که دشمن صهیونیستی هیچ وقت هم آن را اجرایی نکرد. غزه قریب به دو دهه است که در محاصره کامل قرار دارد و پشت سر هم به آن تعرض می‌شود. طوفان الاقصی را که استثنا کنیم، بیش از پنج بار در غزه نسل‌کشی و کشتار صورت گرفت. البته حدت و شدت قبلی‌ها کمتر از جنگ این روزها بود. کرانه باختری هم وضعیت بهتری از غزه ندارد. ۸۰۰ هزار شهرک نشین در حالی در آن زندگی می‌کنند که صدها و بلکه هزاران پست ایست و بازرسی در آن وجود دارد؛ آن هم در یک منطقه جغرافیایی بشدت کوچک. همه اینها به این معنی است که رژیم صهیونیستی زندگی در کرانه باختری و نوار غزه را فلج کرده است.

در حقیقت به دنبال یک طرح بزرگ به منظور پایان دادن به مسأله فلسطین است. به همین جهت قصد تبعید ساکنان نوار غزه به سینا و ساکنان کرانه باختری به اردن را دارند. بنابراین آنچه که در این روزها اتفاق افتاده نه یک اتفاق امنیتی یا گذرا بلکه، طرح کاملی است که ایالات متحده با موافقت اروپا و همراهی تعدادی از کشورهای عربی در حال اجرای آن است؛ همان کشورهای عربی که مانند غلاف غزه غلافی برای اسرائیل بوده و موافق پایان دادن به مسأله فلسطین هستند. از این منظر ما معتقدیم که این محور شر نمی‌تواند در ظرف چند ماه بر غزه غلبه کند، بلکه این طرح نیازمند یک زمان طولانی است که نتیجه نهایی‌اش به میزان مقاومت و ایستادگی ملت فلسطین و مقاومت ما در لبنان بستگی دارد.

در نگاه کلی ایالات متحده جنگ را اداره می‌کند و این‌گونه نیست که تنها نظاره گر و ناظر باشد بلکه به جنگ کمک کرده و آن را اداره می‌کند. در این بین اروپا نیز به آن اضافه شده است. برخی کشورهای عربی از خلیج فارس تا مصر نیز حرکتی نمی‌کنند و موضعی متناسب با خطر در حال وقوع نداشته‌اند. پس عنوان طرح بزرگ، پایان دادن به مسأله فلسطین است و اینکه صهیونیست‌ها در یک منطقه خالصاً یهودی زندگی کنند. ایجاد چنین سرزمین موعودی برای یهودیان، منافع زیادی را برای غرب رقم می‌زند. از جمله جدایی آسیا از آفریقا و محصور شدن نیروی تهدیدکننده در جهان عرب و اسلام و در نهایت تبدیل اسرائیل به پایگاه نظامی غرب و امریکایی ها؛ نه بیشتر و نه کمتر.

با این حال واقعیت آن است که وضع داخلی اسرائیل یا صهیونیست‌ها به هم ریخته است و مدام در حال عقب نشستن از هدف اولیه خود هستند. هدف های صهیونیسم با اسلو و در ادامه مرگ اسحاق رابین پایان پذیرفت. کشتن رابین را باید در همین سیاق فهم کرد.

می خواهم بگویم تا قبل از رابین در تاریخ صهیونیست‌ها هر شخصیتی اگر کاری می‌کرد اسرائیلی‌ها آن را به مصلحت این رژیم می‌دانستند از بن گوریون بگیرید تا شامیر، بگین و... و مسامحتاً می‌توان گفت اینها شخصیت‌هایی بزرگ و کاریزماتیک بودند. اما امضای اسلو از سوی رابین به معنای این بود که اسرائیل محدود شده و مرز خواهد داشت و این با عقل باطنی صهیونیست‌ها همراهی نداشت.

همان‌طور که می‌دانید اسرائیل قانون اساسی مدون و رسمی ندارد و از زمان بن گوریون تا امروز میان خود صهیونیست‌ها، اختلافات زیادی درباره اینکه چه کسی یهودی صهیونیست است و اینکه مرزهای اسرائیل کجاست، وجود دارد چرا که مرزهای اسرائیل معلوم نشده و توصیف و شروط یک شهروند از نظر این رژیم کامل نشده است. لذا تا امروز هیچ قانون اساسی نوشته نشده است. درگیری‌های اخیر درباره دادگاه‌ها و کاهش صلاحیت دادگاه‌ها به عنوان مرجع و فصل الخطاب قوانین برآمده از همین وضعیت است. می‌خواستند این مسأله را تمام کنند و نخست‌وزیر به امیری از امرا و ملک الملوک تبدیل شود. عملاً نبود قانون اساسی و تعیین نشدن مرزها و اختلافات بر سر هویت (در اسرائیل ملغمه عجیبی از یهودیان غربی و شرقی و قومیت‌های روس و اوکراینی و یهودیان فلاشا و اتیوپی و همچنین یهودیان یمنی، عراقی و... وجود دارد) همه و همه درگیری‌هایی را در درون رژیم ایجاد کرده بود؛ پس در مقدمه به نظرم آنچه امروز روی زمین می‌گذرد تلاش برای مصادره زمین‌های فلسطینیان و تبعید آنها به صحرای سینا و اردن بازمی گردد.

طبیعی است که حماس و جهاد این مسأله را از خیلی وقت پیش کشف کرده باشند که اسرائیلی‌ها به دنبال کشتار و تهجیر و خلق نکبت جدید هستند. اما صهیونیست‌ها متوجه نبودند که قدرت مقاومت تا چه اندازه پیشرفته و ساختار سازمانی و اداری‌اش بازسازی شده است. آنها در جریان این نبودند که مقاومت، قدرت عملیاتی خود در غزه را بازسازی کرده و مطلع است که در طرح تبعید فلسطینی‌ها تنها مسأله زمان است. برای همین آنچه که حماس در طوفان الاقصی انجام داد اقدامی قهرمانانه است که توطئه اسرائیلی‌ها را کشف و در مقابله با آن پیش دستی کرد. یعنی حماس و جهاد فهمیدند که این طرح بزودی رخ خواهد داد و به دشمن فرصت ندادند. در نتیجه طوفان الاقصی عملیاتی پیش دستانه بوده است.

سؤالی که این روزها در محافل لبنانی و منطقه‌ای مطرح شده آن است که موضع عملی و میدانی جنبش امل در قبال طوفان الاقصی چیست؟

جنبش امل بر پایه عقیدتی و فکر و پشتوانه فکری‌اش اسرائیل را شر مطلق می‌داند و از دهه هفتاد بدین سو، امل نقش مهمی در مبارزه با اسرائیل داشته است. شهید مصطفی چمران در الطیبه و بنت جبیل با مجموعه‌ای بزرگ کار می‌کرد و هنگامی که سید احمد خمینی(ره) با ما در سال ۱۹۷۷ (دو سال قبل از پیروزی انقلاب) و در مؤسسه جبل عامل دیدار کرد به پایگاه‌های جنبش امل برای مبارزه با اسرائیل رفت که تصاویر آن موجود است. نبردهایی که جنبش امل انجام داده و شهدا و اسرا و عملیات‌های استشهادی ما در دهه هشتاد میلادی معلوم است و نیاز به تعریف ندارد. شهدایی چون بلال فحص، حسن قصیر و ابوزینب و مجموعه بزرگی از شهدا و فرماندهان شهید امل مثل محمد سعد، خلیل جراده و زهیر شحاده و حسن داوود از شهدای بزرگ جنبش امل در مبارزه با صهیونیست‌ها هستند. همچنان که می‌دانید مهمترین و دقیق‌ترین توصیف از منظر ما توصیفی است که امام موسی صدر برای اسرائیل داشت. او گفت اسرائیل شر مطلق است و شر مطلق نمی‌تواند شر کوچک شود. حتی امام موسی صدر، اسرائیل را بالاتر از شیطان توصیف کرده است، چه اینکه گفته «اگر شیطان اراده کند با اسرائیل بجنگد من با شیطان هستم چراکه خطر شیطان کمتر از خطر اسرائیل است.»

عملاً امام موسی صدر توانست یک پایه فکری و عقیدتی قوی ایجاد کند که پشتوانه فکری عمل جهادی ماست، چه اینکه در «زندان انصار» ۶۰ درصد از زندانیان خواهر و برادر از جنبش امل بودند و این بر کسی پوشیده نیست.

اما در خصوص امروز، گفتم که موضع سیاسی ما درباره اتفاقات جاری فلسطین واضح است. ما در جنبش امل این جنایات را توطئه بزرگ امریکایی- اسرائیلی می‌دانیم که با همراهی کشورهای اروپایی و عربی دنبال می‌شود.

در حوزه نظامی نیز همه باید بدانند که جنبش امل برخوردار از شاخه‌ای نظامی با نیروهای داوطلب است و نه یک ارتش همیشه مسلح حرفه ای. ما پس از طائف اگرچه سلاح سنگین خود را تحویل دادیم اما زیرساخت مقاومتی خود را حفظ کردیم. ما در روستاهای جنوب لبنان حاضر و مسلح هستیم. البته موشک‌های سنگین یا سلاح سنگین نداریم، بلکه آنچه در دست ماست، سلاح‌های فردی مقاومت است و مناسب نبرد در خارج از مرزهای لبنان نیست. ولی اگر اسرائیل روزی به فکر عبور از مرز باشد جنبش امل دارای گروه‌هایی است که آماده شهادت در مسیر عقب راندن اسرائیل هستند. پس

ما در این نبرد حضور داریم تا از روستاهایمان محافظت کنیم و برای همین در برابر هر حرکتی که به دنبال عبور از مرزها باشد خواهیم ایستاد.

اخیراً خبری در رسانه‌های لبنان مبنی بر شهادت یکی از اعضای جنبش امل در نبرد با ارتش اسرائیل منتشر شد. داستان چیست؟

شهید علی جمیل الحاج داوود یکی از برادران شاخه نظامی ما و در روستای رب ثلاثین در حال مرزبانی و مأموریت نظامی بود. علی در حال خمپاره انداختن به مواضع اسرائیلی‌ها بود که توسط پهپاد اسرائیلی شناسایی و مورد هدف قرار گرفت.

می توانید آمار دقیقی از مجاهدین جنبش امل و امکانات شان به ما ارائه بدهید؟

به نظرم مصلحت نیست که وارد موضوع آمار دقیق نظامی جنبش شویم. اما به طور کلی استعداد تشکیلات نظامی ما در داخل روستاها و شهرها از ۲۵ هزار داوطلب کمتر نیستند و طبعاً ما در جنبش امل از زمان عقب‌نشینی اسرائیل در سال ۲۰۰۰ تاکنون عملیات آموزشی مان در پایگاه‌هایمان را متوقف نکرده ایم. هنوز نیز دانشجویان دانشگاه‌ها برای دوره‌های پانزده روزه به آموزش نظامی می‌روند و دانشجویان باید بتوانند به خوبی از اسلحه‌هایشان استفاده کنند.

نظر جنبش امل درباره بازکردن جبهه جنوبی در لبنان از سوی حزب‌الله چیست؟ گاه شنیده می‌شود که امل موافق درگیری‌های مرزی نیست و میلی به افزایش تنش ندارد.

اولاً حزب‌الله این جبهه را باز نکرد، بلکه این دشمن صهیونیستی بود که این جبهه را باز کرد. موضع حزب‌الله موضع دفاعی است و نه هجومی. این اسرائیل است که از سال ۲۰۰۶ بدین سو و با هدف قراردادن مکرر لبنان اقدام به نقض قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت کرده است. پس آن کسی که شروع کرده، دشمن اسرائیلی است. این یک اتفاق دائمی است و در دریا و هوا و زمین این نفوذها و نقض تمامیت ارضی بارها و بارها رخ داده است. پس موضعی که امل و حزب‌الله اتخاذ کردند یک موضع کاملاً طبیعی است. آنچه بین جنبش امل و حزب‌الله تفاوت ایجاد می‌کند فقط امکانات لجستیکی و ظرفیت‌های نظامی متفاوت هر یک است. ولی در موضع سیاسی هیچ اختلافی بین جنبش امل و حزب‌الله درباره حقانیت مقاومت و دفاع از جنوب و بقاع غربی و تمام لبنان در مقابل اسرائیل وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه حتی نیروهای مخالف مقاومت که با نبرد با اسرائیل مخالفند یعنی نیروهای راستگرای لبنانی نیز که نمی‌خواهند مقاومتی باقی بماند نسبت به رفتاری که حزب‌الله و جنبش امل در برابر رژیم صهیونیستی داشته‌اند متعجب شده‌اند. آنها شگفت زده شده‌اند که چطور مقاومت موازنه وحشت را برقرار کرده و در برابر هدف قرارگرفتن شهروندان عادی، با حمله به نیروهای نظامی اسرائیلی پاسخ می‌دهد.

نظر شما در صورت توسعه جنگ و گشوده شدن یک جنگ تمام‌عیار همچون جنگ ۳۳ روزه چیست؟

همه ما درباره این مسأله نگران هستیم. من به شما می‌گویم که دشمن اسرائیلی حساب همه چیز را می‌کند و می‌داند که روی زمین چه می‌گذرد. در کنفرانس هرتزیلیا که چهار سال پیش برگزار شد یکی از حامیان اسرائیل ایستاد و شرایط جبهه شمالی فلسطین اشغالی یعنی جنوب لبنان را به بحث گذاشت. این طور پرسید که «آیا» ما علیه مقاومت لبنان جنگی را به راه خواهیم انداخت؟ و در کنفرانس اخیر در هرتزیلیا پرسید که «چه زمانی» جنگ را راه خواهیم انداخت؟ یعنی سؤال را از «آیا» به «چه زمانی» تغییر داد.

جماعت اسرائیلی به‌خوبی می‌داند که ورود به جنگ زمینی با لبنان هزینه‌های زیادی دارد. اسرائیل از سال ۱۹۶۷ به بعد دیگر در هیچ جنگی پیروز نشده است؛ یعنی جنگ ۱۹۶۷ را هم در حالی انجام داد که نظام‌های عربی در حال فروپاشی بودند و همانگونه که امام موسی صدر گفت، اسرائیل بر عرب‌ها پیروز نشد بلکه خود را بر جامعه‌ای که در اصل شکست خورده بود، پیروز نشان داد. برای همین است که عرب‌ها به آن شکست نکسه (عقبگرد) می‌گویند.

بعد از سال ۱۹۶۷ اسرائیل در هیچ جنگی پیروز نشد. حتی در سال ۱۹۶۸ در جریان حمله به اردن، ارتش اردن و مقاومت فلسطینی در نبرد الکرامه پیروز شدند و به اسرائیل خسارت شدیدی وارد کردند. در سال ۱۹۷۳ هم اگر طرح سادات نبود یک پیروزی بزرگ ثبت می‌شد که البته پیروزی بزرگی نصیب ما شد و بخشی از جولان را پس گرفتیم. اما طرح سادات از توافق با حافظ اسد عقب نشست و تبدیل به طرح دیگری شد. همچنین در جنگ ۱۹۷۸ در لبنان هنگامی که نیروهای اسرائیل تا منطقه العباسیه پیشروی کردند توانستند آنجا باقی بمانند؟ نه، بلکه عقب‌نشینی کردند. در سال ۱۹۸۲ اسرائیل به بیروت رسید و رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین را مجبور به خروج از لبنان کرد. آنها سعی کردند توافقنامه «۱۷مه» را با حمایت امریکا و اجرای اروپا و تشویق عربی تحمیل کنند. ما هم مخالفت خود را با این توافقنامه نشان داده و توانستیم با همپیمانی سوریه و ولید جنبلاط معادله را معکوس کرده و امین جمیل را مجبور به لغو توافقنامه «۱۷ مه» کنیم. این مسأله بزرگ‌تر از انتفاضه بود، چرا که لبنان را از عصر اسرائیلی به عصر مقاومت منتقل کردیم. البته در این بین تلاش‌های جمهوری اسلامی را که مقاومت را تأسیس و حمایت کرد، فراموش نمی‌کنیم. در نهایت اسرائیل نه‌تنها پیروز نشد بلکه در سال ۲۰۰۰ از لبنان فرار کرد و رفت.

در تجاوز سال ۱۹۹۳ و همچنین در جنگ ۲۰۰۶ (۳۳ روزه) که ضاحیه نابود شد نیز می‌توان این سؤال را پرسید که نتیجه چه بود؟ آنها در برابر تعداد اندکی از مجاهدین و مقاومین نتوانستند از بنت جبیل عبور کنند و در منطقه مارون الرأس متوقف شدند. تیپ پرادعای گولانی و دیگران نتوانستند کاری از پیش ببرند. پس از سال ۱۹۶۷ به بعد کدام نبرد را می‌توان نشان داد که اسرائیلی‌ها در آن پیروز شده باشند؟ اسرائیل زمانی وارد جنگ می‌شد که مطمئن بود پیروز می‌شود. اما الان احتمالات و مشکلات زیادی فراروی آن وجود دارد. مهم‌تر از همه، بیداری بزرگی رخ داده و مقاومت قدرتمندی تأسیس شده که راه را بر اسرائیل می‌بندد.

پس شما معتقدید که اسرائیل هرگز همچون سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه) به لبنان حمله نخواهد کرد؟ می‌دانیم که رژیم صهیونیستی نه می‌تواند پیشروی کند و نه می‌تواند تثبیت کند، اما می‌تواند با بمباران و نابودی مناطق مسکونی از مردم انتقام بگیرد و بین مردم و مقاومت اختلاف بیندازد.

این درست است اما سؤال این است که نتیجه جنگ ۳۳ روزه چه بود؟ در آن جنگ نیمی از ضاحیه و روستاهای جنوبی و همچنین بسیاری از پل‌ها و راه‌ها نابود شدند و چیزی نبود که اسرائیلی‌ها بمباران نکرده باشند. اما نتیجه چه بود؟ اسرائیل چه به دست آورد؟ آیا مقاومت ضعیف شد؟

محمدحسنین هیکل می‌گفت، عرب‌ها همواره با اسرائیل وارد معرکه شدند ولی هرگز همراه او وارد جنگ نشدند. هیکل معتقد بود که برای معرکه، شما صرفاً سرباز و نیروی نظامی را بسیج می‌کنید اما در جنگ می‌بایست تمام امکانات جامعه را بسیج کرد. جنگ باید مسأله اول کشور شود. فرهنگ، سیاست، اقتصاد، رسانه و... همه باید در خدمت جنگ باشد. هیکل می‌گفت، ما در تمام این سال‌ها با اسرائیل وارد معرکه شدیم ولی جنگ نه. از طرفی دیگر امام موسی صدر می‌گفت که وظیفه مقاومت، بیمه کردن اجزای مختلف جامعه است. شما باید اجزای مختلف جامعه را بیمه کنید تا بتوانند تاب‌آوری داشته باشند و در مسیر مقاومت ادامه دهند.

بازسازی فوری و جبران خسارت‌ها در جنگ ۳۳ روزه منجر به آن شد تا اسرائیل موفق به ایجاد اختلاف میان مردم و مقاومت نشود. امروز نیز در لبنان کسی اگر خانه‌اش بمباران شد، می‌داند که دوباره خانه‌اش را خواهند ساخت و می‌داند که کسی پشت او و با اوست. اما در خصوص کشته شدن مردم نیز باید بدانیم که همه ما بخشی از پروژه کشتار اسرائیل هستیم و آنچه در غزه در حال رخ دادن است نمونه آن است. اسرائیل از طریق این جنایات می‌خواهد به همه دشمنانش بگوید کسی که روبه‌روی من می‌ایستد به غزه نگاه کند. با این همه بنیه مقاومت در داخل غزه پابرجاست و بر قدرت حماس و جهاد افزوده می‌شود. با همه ادعاهایی که گفته می‌شود داریم بر اوضاع سیطره پیدا می‌کنیم ولی تا الان نبردهای مختلفی در شرق و شمال غزه در حال انجام است. لذا ما از جانب چنین ارتشی احساس نگرانی نداریم.

بعضی وقت‌ها در رسانه‌ها می‌شنویم که جنبش امل برای جلوگیری از توسعه جنگ با حزب‌الله در تماس است؛ آیا این صحیح است؟

این کاملاً کلام غیردقیقی است؛ ما یک هماهنگی دائمی با حزب داریم و ارتباط تقریباً روزانه از طریق نامه‌نگاری یا تماس بین نبیه بری و سیدحسن نصرالله وجود دارد و موضع دو طرف بررسی می‌شود. مهم آن است که بدانیم آنچه حزب‌الله از نبیه بری می‌خواهد و آنچه نبیه بری از حزب‌الله می‌خواهد خارج از توان و باور آنها نیست. مثلاً محدود کردن سطح نبرد و به فرسایش کشیدن ارتش صهیونیستی و کشیدن یک سوم آن به سمت جبهه شمال برای کمک به برادرانمان در حماس چیزهایی است که کسی نمی‌تواند بگوید بین آنها اختلافی هست. بلکه اینها نقطه شگفتی و تقدیر از سوی همه لبنانی‌هاست. حتی کسانی که ضد مقاومت هستند نیز این سطح از تفکر و مدیریت میدان نبرد را تحسین می‌کنند و این حتی صهیونیست‌ها را هم شگفت‌زده کرده است.

یعنی همچون سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه) هماهنگی‌ها بین نبیه بری و سیدحسن نصرالله به‌صورت روزانه ادامه دارد؟

بله! شاید حتی سریع‌تر، چرا که اتفاقات شتاب بیشتری دارد. ما فکر می‌کنیم این نبرد طولانی خواهد بود و با یک یا دو روز یا یک ماه و دو ماه تمام نخواهد شد. همین چند وقت پیش، امریکا پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت را برای توقف جنگ در غزه و توقف جنایت‌ها وتو کرد و این یعنی مدیریت جنگ تنها در دست اسرائیل نیست، بلکه در نقاط مختلف دنیاست و حتی دبیرکل سازمان ملل از سوی صهیونیست‌ها و دولت امریکا مورد شدیدترین انتقادات قرارگرفت چرا که تلاش کرد ماده ۹۹ منشور سازمان ملل را که درباره ایجاد یک بحران و جنگ بزرگ است عملیاتی کند، اما جلوی او را گرفتند.

از دهه ۹۰ و بعد از توافق دمشق بین جنبش امل و حزب‌الله هر روز شاهد اشتراک نظر و ائتلاف این دو در بسیاری از پرونده‌های داخلی و منطقه‌ای هستیم؛ به نظر شما این اتحاد، متأثر از شخصیت خاص نبیه بری و سیدحسن نصرالله است یا در داخل حزب‌الله و جنبش امل نیز ریشه دوانده و به اصطلاح این همگرایی ساختاری است؟

ما نمی‌خواهیم به این موضع رنگ و آب بدهیم، بلکه بالعکس اولاً باید این را بررسی کنیم که کجا بودیم و کجا هستیم؛ زمانی وقتی گروهی عکسی را در یک جشن و مراسم در یک روستای کوچک بالا می‌برد بلوایی راه می‌افتاد و اختلافات کوچک، بزرگ می‌شد اما امروز شما در جنوب حرکت می‌کنید و ممکن است به بقاع بروید یا به بیروت بروید، آیا چیزی از درگیری یا اختلافات بین جنبش و حزب در داخل روستاها می‌شنوید؟ بلکه بالعکس یک انسجام واقعی وجود دارد. همین حالا در صحنه‌های نبرد، گروه‌های امدادی دفاع مدنی و کشافه الرساله الاسلامیه (متعلق به جنبش امل) درگیر انتقال زخمی‌ها و شهدای حزب‌الله هستند.

و نکته دیگر اینکه ما سازمان و سازماندهی داریم و طرفداران رهاشده‌ای نیستیم و هیچ موضعی نیست که جنبش امل اتخاذ کند و به آن ملتزم نباشد و همچنین هیچ موضعی نیست که سیدحسن نصرالله اتخاذ کند و جمهور حزب‌الله به آن متعهد نباشند. این دلیلی است بر اینکه التزام به رأی رهبران تنها در سطح فرماندهان نمی‌ماند بلکه دیدگاه کف میدان هم هست؛ مثلاً در بحث انتخاب ریاست جمهوری آیا بین موضع امل و حزب‌الله تمایزی می‌بینید؟ در نص و در کلمات و در مباحث پارلمانی نظرات یکسانی دارند. آیا در نگاه بین نمایندگان امل و حزب‌الله و در داخل دولت چیزی از اختلاف و اشکال شنیده‌اید؟ همه همبسته هستند و اگر گروهی از جلسه خارج شود دیگری هم خارج می‌شود.

آیا این بلوغ و هوشیاری در داخل مؤسسات حزب و جنبش ریشه دوانده است؟

بله کاملاً. معمولاً چهارچوب‌هایی وجود دارد که جلوی هر اختلاف عمده‌ای را می‌گیرد؛ در سطح رهبران که این مسأله حل شده است و هیچ اختلافی نیست. در سطح مردم و هواداران مثلاً شهرداری‌ها و انتخابات شهرداری‌ها و شهرداران و در طوائف دیگر گاه دعوا درمی‌گیرد و حتی بعضاً کشته می‌دهند اما در مناطق ما نمایندگان حزب و جنبش می‌نشینند و هماهنگ می‌شوند تا جایی که گروه‌های دیگر می‌گویند که امل و حزب‌الله راه را بر بی‌طرف‌ها باز نمی‌گذارند. یعنی می‌خواهم بگویم که اعضای حزب و جنبش در سطح شهرداری‌ها و همچنین شهرداران و همچنین احیای شعائر مثلاً عاشورا با هم همراه و همفکر هستند و این اهتمام در سطح اعضا و طرفداران بیشتر است و حتی یک مشکل ساده رخ نمی‌دهد و راهپیمایی‌های عاشورایی مشترک با حضور هزاران نفر برگزار می‌شود. آیا شنیده‌اید در این راهپیمایی‌ها مشکلی پیش بیاید چه در عاشورا و چه در غیر عاشورا. باید گفت همگرایی و ائتلافی که نبیه بری و سیدحسن نصرالله بر آن تأکید دارند و دنبال می‌کنند، روی زمین عملیاتی شده و در موضع‌های معین جنبش و حزب، اختلاف خاصی نمی‌بینید.

> رژیم صهیونیستی زندگی در کرانه باختری و نوار غزه را فلج کرده است. در حقیقت به دنبال یک طرح بزرگ به منظور پایان دادن به مسأله فلسطین است. به همین جهت قصد تبعید ساکنان نوار غزه به سینا و ساکنان کرانه باختری به اردن را دارند. بنابراین آنچه که در این روزها اتفاق افتاده نه یک اتفاق امنیتی یا گذرا بلکه، طرح کاملی است که ایالات متحده با موافقت اروپا و همراهی تعدادی از کشورهای عربی در حال اجرای آن است